

نویسنده: پیپ سکوبار (Pepe Escobar)

منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2020-02-26»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

-----[24]-----

معمای صلح افغانستان

The Afghanistan peace Riddle



در مورد واقعیت سیاسی افغانستان، با توافق یا بدون معامله آمریکا با طالبان ارتش آمریکا میخواید در پایگاه بسیار با ارزش خاور میانه بزرگ بخاطر بکارگیری روش های جنگ ترکیبی خود باقی بماند

تقریباً دو دهه پس از حمله و اشغال افغانستان پس از (11) سپتامبر و بعد از یک جنگ غیر قابل انتظار که بیش از (2) تریلیون دلار هزینه برداشت، ممکن توافق صلح احتمالی که شاید تقریباً هیچ ارزش تاریخی نخواهد داشته باشد در روز شنبه آینده در دوحه بین واشنگتن و طالبان به امضا خواهد رسید که باید با تأکید بر سه نکته شروع کنیم.

1- طالبان می خواستند که تمام نیروهای آمریکایی بیرون شوند. واشنگتن امتناع کرد.

2- توافق احتمالی فقط سربازان آمریکایی را از (13000) به (8600) کاهش می دهد. این همان شماره ویا تعداد از سربازان آمریکا است که قبلاً پیش از دولت ترامپ مستقر شده اند.

3- این فرضیه یا کاهش خشونت فقط بالاثر مذاکره یک سال و نیم اتفاق می افتد - با فرض آنچه که به عنوان آتش بس توصیف شده است.

بنا بر این سوء تفاهم وجود نخواهد داشت ، از اینکه **سراج الدین «حقانی»** ، معاون رهبر طالبان ، در مطلبی که مطمئناً همه افراد درون حوزه ویا کمربند خوانده اند ، خط قرمز مستقیم خود را به تفصیل شرح داده است: **خروج کامل آمریکا**.

و **حقانی** در این مورد قاطع است یا که بگونه تزلزل ناپذیر اظهار داشته است: **وآن اینکه اگر سربازان آمریکا بی اینجا بمانند ، هیچ توافق صلح وجود ندارد**. بلکه هنوز یک معامله از دست می رود. چطور؟ ساده: یک سری "ضمایم" مخفی وارد میشود

مذاکره کننده ارشد ایالات متحده ، **آقای زلمی خلیل زاد**، بقایای دوره های **کلینتون** و **بوش** ، به ظاهر ماه ها را صرف رمزگذاری این ضمیمه ها کرده است - همانطور که توسط یک منبع در کابل تأیید شده است که در حال حاضر در دولت نیست اما با مذاکرات آشنا است.

بگذارید آنها را به چهار امتیاز تقسیم کنیم.

1- نیروهای ضد تروریسم آمریکا مجاز به ماندن خواهند بود یعنی اجازه خواهند داشت که در افغانستان بمانند. حتی اگر مورد تأیید رهبری طالبان باشد ، این مورد برای توده های مبارزان طالبان بیهوده خواهد بود.

2- طالبان باید تروریسم و افراط گرایی خشونت آمیز را محکوم کنند. این فصاحت و بلاغتی چندان ، مشکلی نیست.

3- طرحی برای نظارت بر اصطلاح آتش بس وجود خواهد داشت ، در حالی که جناح های مختلف جنگ طلب افغانستان در مورد آینده بحث می کنند ، آنچه وزارت امور خارجه ایالات متحده آن را "مذاکرات درون افغانستان" یا مذاکرات بین الافغانی توصیف می کند. از نظر فرهنگی ، همانطور که بعداً خواهیم دید ، افغانهای دارای قومیت های مختلف ، نظارت بسیار سختی را در جنگ خود خواهند داشت.

4- به سیا (سی آی ای) اجازه داده می شود که در مناطق تحت کنترل طالبان مشاغلی ویا وظایفی اش را انجام دهد. این از یک لعنت (*anathema*) حتی سخت تر است. هر کس که با افغانستان پس از (11) ویا (11) سپتامبر آشنا است می داند که دلیل اصلی کسب و کار سیا ، خط موش هر وئین است که گزینه های **سیاه لانگلی** را تأمین می کند ، همانطور که من در سال (2017) در معرض دیدم. در غیر این صورت ، همه چیز درباره این معامله "تاریخی" کاملاً مبهم است.

حتی وزیر دفاع ، **مارک اسپر** مجبور به پذیرش جنگ در افغانستان "هنوز" در "وضعیت بن بست استراتژیک" است.

در مورد فاجعه مالی استراتژیک ، فرد باید آخرین گزارش (SIGAR) را مورد بررسی قرار دهد .
(SIGAR) مخفف با زرس ویژه برای با زسازی افغانستان است . که در واقع هیچ چیز در افغانستان
تا هنوز " با زسازی نشده " است .

هیچ معامله واقعی بدون ایران نیست یا ممکن نخواهد بود

آشفته‌گی "داخل افغانستان" با این واقعیت آغاز می‌شود که سرانجام **اشرف غنی** برنده انتخابات ریاست جمهوری شد که در سپتامبر سال گذشته برگزار شد . اما عملاً هیچ کس او را تشخیص نمی‌دهد . یا که او را به رسمیت نمی‌شناسد؟

طالبان با **غنی** صحبت نمی‌کنند . فقط برای بعضی از مردم که بخشی از دولت در کابل هستند . آنها این گفتگوها را در بهترین حالت بین "افغان‌های معمولی" یا مذاکرات بین‌افغانی توصیف می‌کنند . هر کسی که با استراتژی طالبان آشنا است ، این را می‌داند که نیروهای **آمریکایی / ناتو** هرگز مجاز به ماندن نخواهند بود یعنی که طالبان به آنها اجازه نخواهند داد که در افغانستان باقی بمانند . آنچه ممکن است اتفاق بیفتد این است که طالبان برای تعداد حداقل این نیروها در تحت شرایط خاصی برای مدت موقت یعنی صرف چند ماهی اجازه خواهند داد و سپس یک قشر یا شمار کمی و کوچک از این نیروها برای محافظت از سفارت ایالات متحده در کابل باقی خواهند ماند .

که در اینصورت واشنگتن آشکاراً ممکن این احتمال را رد خواهد کرد . تعهد و یا ادعای "آتش بس" مواجه به شکسته خواهد شد . **ترامپ** که در تحت فشار پنتاگون قرار دارد ، نیروهای بیشتری را اعزام خواهد کرد . و در مارپیچ دوزخ مجدداً باز خواهد گشت .

موقعیت مرکزی افغانستان در بازی جدید

یکی دیگر از مشکلات مهم این روزنه این است که آمریکایی‌ها در مذاکرات خود در دوحه ایران را کاملاً نادیده گرفتند .

این کاملاً پوچ است چونکه تهران یک شریک استراتژیک اصلی برای همسایه خود کابل است . به غیر از روابط تاریخی / فرهنگی / اجتماعی هزاره (از هزاره‌ها سال) ، حداقل همین اکنون (3.5) میلیون پناهنده افغان در ایران زندگی می‌کنند .

به گفته دیپلمات‌های ایرانی ، تهران بعد از رخداد (11/9) به آرامی و اما مطمئناً روابط خود را با طالبان آغاز کرد - اما نه در سطح نظامی / تسلیحاتی . من در سپتامبر گذشته در بیروت و سپس در نوامبر در نورسلطان ، تصویر واضحی ارائه کردم که گره بحث در مورد افغانستان در کجاست .

ارتباط روسیه با طالبان از طریق تهران می‌گذرد . رهبران طالبان تماس مکرر با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران دارند . تنها در سال گذشته ، روسیه دو کنفرانس در مسکو را بین رهبران سیاسی

طالبان و مجاهدین برگزار کرد. روسها مشغول وارد کردن ازبک ها به مذاکرات بودند. در همین زمان ، برخی از رهبران طالبان چهار بار به طور پنهانی با تهران و با چهار مقام سرویس امنیت فدرال روسیه (FSB) ملاقات کردند.

به گفته یک دیپلمات ایرانی ، مهمترین این بحث هاویا راه بیرون رفت از معضله "یافتن راه حل و فصل منقشه در خارج از الگوهای غربی" با دیدم نظر گرفته شود. یعنی که آنها یعنی ایرانی ها هدف به ایجاد فدرالیسم داشتند: که با طالبان به علاوه مجاهدین مسئول اداره برخی از ولایتها را بدوش گیرند نکته نهایی این است که ایران نسبت به روسیه و چین ارتباطات بهتری در افغانستان دارد. و همه اینها با هم در محدوده بسیار بزرگتری در سازمان همکاری شانگهای نقش بازی می کند. روسیه و چین با در نظر داشت استراتژی مشترک شان می خواهند راه حل افغانستان را از داخل سازمان همکاری بین المللی شانگهای دریا بند که هم ایران و هم افغانستان کنون به صفت اعضای ناظر این سازمان هستند . ایران ممکن است در صورت توافق هسته ای ، برنامهمعاجام اقدام مشترک ، تا ماه اکتبر ، به عضو دایمی از سازمان همکاری های شانگهای تبدیل شود - بنابراین هنوز تحت تحریم های سازمان ملل قرار نگرفته است .

همه این بازیگران خواهان خروج سربازان آمریکایی از افغانستان هستند - خوب. بنا بر این راه حل همیشه به یک فدراسیون غیر متمرکز اشاره دارد. به گفته یک دیپلمات افغان ، به نظر می رسد که طالبان برای به اشتراک گذاشتن قدرت با اتحاد شمالی آماده هستند. دهانه ویا مهره پیچ آن در آتاریا در اجندای حزب اسلامی است که جمعه خان همدرد ، که یک فرمانده متفق با مجاهد بدنام ، **گلبدین حکمتیار** ، مستقر در مزار شریف است با حمایت عربستان و پاکستان ، بیشتر علاقه مند به شروع مجدد یک جنگ داخلی در افغانستان است .

درک پشتونستان یا بهتر است گفته شود درک پشتون ها :

این یک انفجار از گذشته است ، که زمینه بازید طالبان را از هوستون نشان می دهد ، و نشان می دهد که چگونه از زمان روزهای نخستین دولت **کلینتون** تغییر نکرده است. همیشه مسئله این است که طالبان در زمان تصدی ارتباط با تجارت خط لوله ، دوباره بر این عقیده باشند که آنچه را پشتونستان یا که پشتون ها توصیف می کنند ، تأیید مورد تأیید قرار گیرد .

باید خاطر نشان ساخت که همه پشتون ها طالبان نیستند ، اما اکثریت قریب به اتفاق طالبان پشتون هستند. دست اندرکاران ویا مسولین واشنگتن هیچ وقت تکالیف "دشمن خود را نمی شناسد" و هرگز عملی را انجام نداده ویا تلاش نکرده اند تا درک کنند که چگونه پشتون ها از گروه های بسیار متنوع با یک سیستم مشترک ارزشها که پایه و اساس قومی خود و قوانین اجتماعی لازم را ایجاد می کند ، پیوند می خورند. این ذات ویا سرشت **کد (code)** ویا علامه و نشان رفتار آنهاست - یعنی خصلت جذاب و پیچیده

پشتونوالی. اگرچه این پشتونوالی عناصر متعدد اسلامی را در خود جای داده است، اما باز هم پشتونوالی در بسیاری از موارد با قانون اسلامی در تضاد است.

اسلام عناصر اصلی اخلاقی را به جامعه پشتون معرفی کرد. اما همچنین هنجارهای حقوقی وجود دارد که توسط یک اشراف ارثی وضع شده است، که از کل بناها پشتیبانی می‌کند و این امر از طرف تورک و مغول‌ها آمده است.

پشتون‌ها - یک جامعه قبیله‌ای هستند و آنچه که غرب از دولت مفهومی دارد؛ پشتون‌ها با بیزاری از آن برخوردارند یعنی که آن مفهوم را نمی‌پذیرند - قدرت مرکزی فقط می‌تواند انتظار داشته باشد که آنها را با رشوه‌رها کند یا که منحرف سازد - اما باید بی‌پرده بگوید. این همان چیزی است که به عنوان نوعی سیستم حکومتی در افغانستان می‌گذرد. این سؤال را ایجاد می‌کند که ایالات متحده اکنون چه مقدار و با چه چیزی رشوه باید بدهد.

افغانستان در زندگی سیاسی خود، در عمل، از بازیگرانی که از جناح‌های فرعی قبیله‌ای در تحت، "ائتلاف‌های اسلامی" یا گروه‌های منطقه‌ای هستند، کار می‌گیرد.

طالبان از سال (1996) تا یازدهم ماه سپتامبر سال (2001) بازگشت مشروع پشتون‌ها را بعنوان عنصر مسلط در افغانستان مجسم کردند و به همین دلیل است که آنها به ایجاد و تاسیس یک **امارت** پرداختند نه به تشکیل **جمهوریت** یعنی امارت که مناسب‌تر برای یک جامعه مسلمان است؛ از اینکه فقط بر اساس قوانین مذهبی اداره می‌شود و تفاوت نسبت به شهرها بویژه کابل؛ بی‌انگبرتری پشتون نسبت به سایر اقوام افغانستان است.

طالبان نماینگر روشی برای غلبه بر هویت قبیله‌ای و تایید پشتون‌ها هستند که **بلت وی** (Beltway) یعنی حلقه‌های سیاسی - اجتماعی و دیپلماسی امریکا جدا از مردم امریکا هرگز این پویایی قدرتمند را درک نکرده‌اند و این یکی از دلایل اصلی عدم موفقیت ایالات متحده امریکا است.

دهلیز لاجورد

افغانستان در مرکز استراتژی جدید ایالات متحده امریکا برای آسیای میانه قرار دارد. همان‌طور که در «گسترش و حفظ حمایت و پشتیبانی از ثبات در افغانستان» توام با تاکید بر تشویق تا مین ارتباط بین آسیای میانه و افغانستان ضرور پنداشته می‌شود؛ با در نظر داشت همین اصل است که دولت **دونالد ترامپ** در عمل و با شرط بندی می‌خواهد که در آسیای میانه مراکز پنج استان (مکان و یا محل) را در پروژه برق **کسا یک هزار** (CASA-1000) و در دهلیز تجاری لاجورد که در واقع راه اندازی مجدد از جاده ابریشم باستان است ادغام نماید یعنی که افغانستان را به ترکمنستان، آذربایجان و جورجیا قبل از عبور از دریای سیاه به ترکیه و سپس به تمام خطوط مواصلاتی اروپا وصل نماید.

اما اصل مسئله این است که دهلیز لاجورد قبلاً با دهلیز میانه ترکیه وصل شده است که

یک بخش از راه ابریشم جدید با ابتکار یک کمر بند و یک جاده و همچنین با دهلیز اقتصادی چین و پاکستان است که در واقعیت قسمت از یک کمر بند و یک جاده است؛ پکن این روش ادغام را قبل از واکنشگتن برنامه ریزی کرده است.

دولت ترامپ روی هم رفته فقط اشکاراً تاکید میکند که برای روند ادغام به یک افغانستان صلح آمیز ضرورت است.

اندريو کریبکو به درستی استدلال میکند که زمان آن رسیده است که روسیه و چین باید در ساخت حلقه طلایی بین خودشان، پاکستان، ایران و ترکیه پیشرفت های بیشتری داشته باشند یا کار بیشتری را انجام دهند و به این شکل آسیای میانه با داشتن فرصت های بی حد و حصر «بالقوه» در آغوش بکشانند که بسیار فراتر از مواردی است که ایالات متحده آنرا ارائه میدهد یا (محاصره) منطقه از منظر استراتژی جمع صفر امریکایی و بیرون کشیدن از محاصره.

سنا ریوموخ «شطرنج بزرگ» تفکر و آرزوی «ایروآسیا» زیگنیو برژنسکی ممکن است مرده باشد، اما قمارهای تقسیم بندی اساسی بی شمار ایالات متحده که بر سر زمین ویا منطقه مرکزی و حیاتی تحمیل شده اکنون وارد جنگ ترکیبی شده است که صریحاً علیه چین، روسیه و ایران روی دست گرفته شده است یعنی علیه سه کشور یا گره های اصلی ادغام اورآسیا.

و این بدین معنی است تا جاییکه به سیاست اصلی افغانستان مربوط میشود؛ هر کاری که لازم باشد افغانستان یک پایگاه بی نظیر خاور میانه بزرگ برای استقرار ویا بکاربرد تکنیک های جنگ ترکیبی است.

پشتون ها مطمئناً که پیام بازیکنان اصلی سازمان همکاریهای شانگهای را دریافت میکنند. اما سوال اینجا است که چگونه آنها قصد خواهند کرد که خود را از نفوذ حلقه دور دونالد ترامپ برهانند ویا از آن حلقه دور شوند.

----- **با تقدیم احترامات «202-02-01»**

